

نیشگونم بگیر

با پاسپورت و گواهینامه جدید شیک و پیک ایرانی‌ام، با محمد شوخی می‌کردم و می‌گفتم من از او بیشتر ایرانی‌ام.

بیشتر از یک یا دو هفته از دریافت مدارکم نگذشته بود که بلیت‌هایمان به ایران را رزرو کردیم.

امیدوار بودیم تا پایان سال برویم اما مطمئن نبودیم اگر/کی می‌شد.

نیتیم برای سال نو 2015 را سفر به ایران انتخاب کرده بودم.

به محمد گفتم "قیمت بلیت الان 900 دلار است. هوا آنجا خیلی گرم نیست و فکر می‌کنم بهتر است به فکر زودتر رفتن باشیم. برای اینکه بدانیم می‌توانیم برویم یا نه سه مرحله را باید لحاظ کنیم. اول، باید با رئیس‌ت صحبت کنی. من باید با رئیس‌ت صحبت کنم و نهایتاً باید با سرپرست آپارتمانمان صحبت کنیم."

بلافاصله برای رئیس‌ت ایمیل نوشتم. حس می‌کردم که مشکلی نداشته باشد اما برایم مهم است که چراغ سبز را بگیرم. علاوه بر این، من بهترین شغل دنیا را دارم.. (بعداً بیشتر توضیح می‌دهم).

روز بعد محمد سر کار رفت و رئیسش با سفر موافق بود. در نهایت، یک ایمیل به سرپرست آپارتمانمان فرستادیم. قول دادیم تا قبل از موعد پرداخت اجاره (بین اول تا پنجم هر ماه) برگردیم، و جاهای خالی اجاره داده شوند (آن موقع دو تا داشتیم).

حدود 10 روز قبل از تاریخ موعد، دو بلیت لس‌آنجلس به تهران رزرو شدند. به مادر بزرگ محمد زنگ زدیم تا بگوییم قرار است در ماه آینده بیاییم.

معمولاً زمان خرید بلیت ایران، لحظه تلخ و شیرینی بود. برای محمد که قرار بود پدر بزرگ و مادر بزرگش را ببیند خیلی خوشحال بودم اما برای خودم همیشه سخت بود.

این دفعه من هم داشتم می‌رفتم.

در طول یک و نیم هفته آینده، من و محمد مداوم در مورد ایران صحبت می‌کردیم. باورم نمی‌شد که واقعاً با او می‌آدم.

مدام یکدیگر را نیشگون می‌گرفتیم تا مطمئن شویم که واقعی است.

اجاره دو جای خالی، تنظیمات خودکار رسانه‌های اجتماعی برای یک ماه، دادن نامه به مستأجرها برای موارد اضطراری، خرید شکلات نوتلا، مدهای جدید + خرید شال و چند تا مژه مصنوعی - آماده رفتن بودیم.

اما، نگران نیستید/نمی‌ترسید؟ چطور خواهد بود؟ آیا امن است؟